

تحلیل مؤلفه‌های مکتب رمانتیسم در منظومه‌های غنایی «زهره و منوچهر» ایرج‌میرزا و «ایرج و هوبره» قاسم لارین

*عارف کمرپشتی^۱، مریم سلیمان‌پور^۲

*^۱استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی بابل (نویسنده مسئول)

^۲کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی، آموزگار

نویسنده مسئول: arefkamarposhti@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۲۲، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۱/۲۰

چکیده

ایران عصر مشروطه هم‌سو با تحولات اجتماعی - اقتصادی و گذار از سنت به تجدد از نظر ادبی در کنار دیگر گرایش‌ها، متأثر از مکتب رمانتیسم است. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی منظومه‌های «زهره و منوچهر» ایرج‌میرزا و «ایرج و هوبره» قاسم لارین آخرین منظومه‌های غنایی ادبیات کلاسیک فارسی را از منظر رمانتیسم بررسی نموده و به این سؤال پاسخ می‌دهد که کدام منظومه و با چه مؤلفه‌هایی به رمانتیسم گرایش دارد؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد مؤلفه‌های رمانتیسم با وجود هم‌زمانی پیدایش آن در عصر مشروطه و این تصور که در زهره و منوچهر برجسته خواهد بود؛ در «ایرج و هوبره» نمود بیشتری دارد. رمانتیسم احساسی «ایرج و هوبره» با بیان آزادانه خواسته‌ها در قلمرو اخلاق، نمود یافته و هیجان و احساسات منظومه با فراز و فرود داستان روایتی از عشق، شادی، غم، آرزو، تقاضا، بی‌تابی و تعجب و شگفتی است. رمانتیسم اجتماعی با جنبه حماسی منظومه و اندیشه‌های ناسیونالیستی مرتبط است. شخصیت‌های اساطیری، سفرهای خیالی و بسامد استعاره نیز از مؤلفه‌های رمانتیسم منظومه لارین است. **کلیدواژه:** رمانتیسم، ادبیات غنایی، زهره و منوچهر، ایرج‌میرزا، ایرج و هوبره، قاسم لارین.

۱. مقدمه

رمانتیسم جزء مهم‌ترین مکاتب ادبی غرب است که با توجه به شرایط اجتماعی و اقتصادی اروپا، اواخر قرن هجدهم شکل گرفته و مشخصه آن «رد کردن ایده‌آل‌ها و قوانین کلاسیک و نئوکلاسیک و تصدیق و تأیید نیاز به بیان آزادتر و فردی‌تر از احساسات، امیال و درد و رنج‌ها بود» (کادن، ۱۹۸۴: ۵۸۶). این مکتب «نه تنها ادبیات را در برمی‌گیرد؛ بلکه تمام افکار، عقاید و ایده‌های اجتماعی و سیاسی، جنبش‌های مذهبی و حتی اعتقاد را هم شامل می‌شود» (ثروت، ۱۳۸۵: ۴۹). به واسطه مترجمان زبان فرانسه، شعر و نثر رمانتیک به فارسی درآمد. آشنایی جدی ادیبان ایرانی با این مکتب از دوره مشروطه بوده است (حسین‌پور چافی، ۱۳۹۰: ۱۱۲). تأثیر ادبیات غرب از راه ترجمه یا به طور مستقیم، از علل اصلی ظهور رمانتیسم در ادبیات جدید فارسی است؛ اما نباید از نقش عوامل اجتماعی و فکری غافل بود. «از لحاظ اجتماعی، دوره پیدایش رمانتیسم در ایران نیز همچون غرب، دوره کشمکش نو و کهن و غلبه جهان نو بر جهان کهن است و رمانتیسم در ایران نیز همچون غرب آمیخته با انواع گرایش‌ها و دغدغه‌های متفاوت اجتماعی است» (جعفری، ۱۳۸۶: ۳۱). ایرج‌میرزا (۱۳۰۴-۱۲۵۱ ه.ش)، از شعرای شناخته شده عصر مشروطه می‌باشد که منظومه غنایی «زهره و منوچهر» از آثار برجسته اوست؛ اما در ادامه به جهت ناشناخته ماندن لارین، این شاعر و نویسنده معاصر معرفی شده است. قاسم لارین (رحیمیان) ۱۱ دی ماه ۱۲۹۳ در شهر بابل به دنیا آمد. نام مستعار لارین علاوه بر اشاره‌ای به زادبوم او، بیان‌کننده عشق و علاقه او به مازندران است. لارین مدتی با سیمت دبیر زبان فرانسه دبیرستان‌های بابل مشغول به کار شد؛ اما نوشتن را به عنوان مشغله اصلی خود برگزید. در دوره نهضت ملی کردن نفت، به روزنامه‌نگاری روی آورد. لارین داستان‌نویسی را با انتشار کتاب «من و تو» (۱۳۲۲) آغاز کرد. بیش از ۲۰ اثر داستانی، چند نمایش‌نامه و مجموعه شعر حاصل کار اوست (میرعابدینی، ۱۳۸۸: ۳). لارین سوم مهر ۱۳۹۱ در تهران درگذشت. منظومه «ایرج و هوبره» به عنوان اولین کتاب شعر لارین، نخستین بار سال ۱۳۶۳ منتشر شد. این منظومه در قالب مثنوی و بحر سریع مسدس مطوی مکشوف با ۱۰۱۱ بیت سروده شد.

۲. بیان مسأله

بازتاب مکتب رمانتیسم در ادبیات فارسی، عیناً همانند آنچه که در اروپا رخ داده، نیست؛ اما بی‌شبهت بدان نیز نمی‌باشد. تأثیر رمانتیسم افزون بر تحولات جامعه سنتی ایران بر جامعه ادبی نیز مشهود است. از دوره‌های سه گانه در نظر گرفته شده رمانتیسم در ادبیات جدید فارسی؛ رمانتیسم دوره اول عصر مشروطه از آغاز تا حدود ۱۳۰۰ از جنبه‌های مختلف شاخص‌تر، اصل‌تر، غیراحساسی‌تر و متین‌تر از دوره‌های بعد است؛ زیرا رمانتیسم این دوره تا حدی

برآمده از تحولات ادبی و اجتماعی مشروطه است (جعفری، ۱۳۸۶: ۳۰). در دوره دوم عصر رضاشاه از ۱۳۰۰ تا ۱۳۲۰ سه گرایش رمانتیسم طبیعت‌گرا، ناسیونالیستی و احساساتی (اخلاق‌گرا) در آثار ادبی دیده می‌شود و رمانتیسم اجتماعی، غالب‌ترین جریان رمانتیک عصر مشروطه است (همان: ۱۹۶). از آنجا که می‌توان جلوه‌های این مکتب را در آثار ادبی مشروطه بررسید، تأثیرپذیری «ایرج و هوبره» لارین از «زهره و منوچهر» ایرج‌میرزا جزء زیباترین منظومه‌های عصر مشروطه بررسی دو منظومه غنایی از منظر رمانتیسم را سبب شده است.

۳. پرسش‌های تحقیق

این پژوهش با بررسی مکتب رمانتیسم، تأثیرپذیری یا استقلال فکری و ادبی لارین را با پاسخ به این پرسش‌ها می‌کاود که؛ نمود مؤلفه‌های رمانتیسم در کدام منظومه برجسته‌است؟ و چرایی آن را می‌جوید. نیز با آنکه صاحب‌نظران ادبی ایرج‌میرزا را شاعری غیررمانتیک دانسته‌اند؛ بررسی مؤلفه‌های رمانتیک در «زهره و منوچهر» وجهی دارد؟

۴. پیشینه تحقیق

در این بخش، با پرهیز از یادکرد منابع و پژوهش‌هایی که با محوریت بررسی آثار ادبی از منظر رمانتیسم به رشته تحریر درآمده؛ تنها به پیشینه تحقیق دو منظومه مورد پژوهش بسنده شده است:

۱- هاشمیان، لایلا و رحیمی‌مهروان، لایلا، (۱۳۹۱)، «بررسی مثنوی زهره و منوچهر ایرج‌میرزا با عنایت به آبخور اصلی آن، ونوس و آدونیس شکسپیر». فصلنامه گیلان ما، شماره ۴، صص ۲۹-۲۲.

۲- اورک‌مورد غفاری، پریسا، (۱۳۹۳)، «مقایسه محتوایی ساختاری منظومه زهره و منوچهر ایرج‌میرزا با عزیز و غزال سید اشرف‌الدین گیلانی»، زبان و ادب فارسی، شماره ۲۳۰، صص ۹۰-۷۳.

۳- طاهرزاده ام‌البین (۱۳۹۵)، «مقایسه تطبیقی عناصر داستان در منظومه لیلی و مجنون نظامی و ایرج و هوبره لارین، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما: علی ابوالحسنی، دانشگاه پیام نور آمل.

۴- اورک‌مورد غفاری، پریسا، (۱۳۹۷)، «منظومه ایرج و هوبره قاسم لارین مازندرانی و تطبیق ساختاری آن با مثنوی زهره و منوچهر ایرج‌میرزا»، کاوش‌نامه زبان و ادبیات فارسی، شماره ۳۸، صص ۱۲۷-۹۷.

طرح پژوهشی و برخی مقالات نوشته شده توسط نویسندگان مقاله پیش‌رو با محوریت دو منظومه عبارتند از:

(۱۳۹۴): بررسی توازن واژگانی در منظومه «ایرج و هوبره»، مجله الکترونیک هشتمین همایش انجمن علمی زبان و ادبیات فارسی، صص ۱۷۸۹-۱۷۶۹.

(۱۳۹۶): بررسی مؤلفه‌های زبان عامه در مثنوی «زهره و منوچهر» ایرج‌میرزا و «ایرج و هوبره» قاسم لارین، طرح پژوهشی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بابل.

مؤلفه‌های زبان عامه در منظومه‌های «زهره و منوچهر» و «ایرج و هوبره»، دومانه علمی پژوهشی فرهنگ و ادبیات عامه، سال پنجم، شماره ۱۸، صص ۲۳۲-۲۰۷.

(۱۳۹۷): توازن نحوی در منظومه ایرج و هوبره، آخرین منظومه غنایی فارسی، سیزدهمین گردهمایی بین‌المللی انجمن ترویج زبان و ادبیات فارسی، صص ۲۹۱۷-۲۸۹۸.

(۱۳۹۸): تحلیل موسیقی درونی منظومه‌های غنایی «زهره و منوچهر» ایرج‌میرزا و «ایرج و هوبره» قاسم لارین، مجموعه مقالات هشتمین همایش ملی متن‌پژوهی ادبی، جلد دوم، صص ۴۱۷-۳۹۵.

(۱۳۹۹): ادبیات پایداری در «ایرج و هوبره»، آخرین منظومه غنایی فارسی، نشریه ادبیات پایداری، سال دوازدهم، شماره ۲۳، صص ۱۷۰-۱۴۵.

معانی ثانوی جملات خبری گفت‌وگو در منظومه‌های غنایی «ایرج و هوبره» قاسم لارین و «زهره و منوچهر» ایرج‌میرزا، مجموعه مقالات پانزدهمین گردهمایی بین‌المللی انجمن ترویج زبان و ادب فارسی، صص ۱۰۰۹-۹۷۴. (۱۴۰۰): بررسی صورخیال در منظومه‌های غنایی «زهره و منوچهر» ایرج‌میرزا و «ایرج و هوبره» قاسم لارین، مجموعه مقالات نهمین همایش ملی متن‌پژوهی ادبی، صص ۵۸۵-۵۶۳.

بررسی اشکال گفت‌وگو در منظومه‌های غنایی «زهره و منوچهر» ایرج‌میرزا و «ایرج و هوبره» قاسم لارین، مجله ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی مشهد، دوره ۱۷، شماره ۲۵، صص ۵۳-۳۶.

معانی ثانوی جملات پرسشی گفت‌وگو در «زهره و منوچهر» ایرج‌میرزا و «ایرج و هوبره» قاسم لارین، دوفصلنامه علمی - تخصصی زبان و ادبیات فارسی شفای دل، سال چهارم، شماره هفتم، صص ۱۵۵-۱۳۵.

با توجه به موارد بالا، تاکنون دو منظومه از منظر مکاتب ادبی به ویژه مکتب رمانتیسم بررسی نشده‌اند.

۵. روش تحقیق

این پژوهش براساس روش توصیفی - تحلیلی نوشته شده است. ارجاع ابیات «ایرج و هوبره» به دلیل شماره‌گذاری نشدن ابیات، براساس شماره صفحه کتاب (چاپ ۱۳۶۳) است. با وجود شماره ابیات زهره و منوچهر (نسخه محجوب) برای یک دست کردن ارجاعات از شماره صفحه استفاده شد و ابیات الحاقی در تکمیل منظومه، مورد بررسی قرار نگرفته و به ۴۵۱ بیت سروده ایرج‌میرزا اکتفا شده است.

۶. ضرورت تحقیق

۱- «ایرج و هوبره» به تقلید از «زهره و منوچهر» ایرج میرزا سروده شده است. لارین نیز دربارهٔ مقلد بودن خود می‌گوید: «ایرج میرزا زهره و منوچهر را نوشت و آن هم ترجمه است. من ایرج و هوبره را در زمینهٔ عشق صمیمی و صادقانه ابراز داشتیم. عشق واقعی در یک منظومه» (اعتمادزاده، ۱۳۹۱: ۱۲۴). منظومهٔ ایرج و هوبره با وجود تأثیرپذیری از زهره و منوچهر، «قوت و اصالت» دارد. زبان نرم و لطیف و روان آن در کنار تازگی موضوع، خوانند منظومه را دلنشین می‌کند (ذوالفقاری، ۱۳۹۲: ۱۲۶) که اگر عادلانه قضاوت شود؛ حتی بر زهره و منوچهر فزونی چشم‌گیری دارد (زمانی شهمیرزادی، ۱۳۷۱: ۲۶۷). تاکنون اشتراک و افتراق دو منظومه با موضوعات مختلفی بررسی شده و زوایای مختلفی از منظومهٔ «ایرج و هوبره» روشن گردید که غلبهٔ تقلید صرف بودن این منظومه را به یک سو نهاده و توانمندی‌ها و اندیشه‌های پنهان سرایندهٔ گم‌نامش را آشکار نموده است. با بررسی موضوع رمانتیسیم نیز، مقایسهٔ دو منظومه از منظری نو فراهم شده است.

۷. چارچوب نظری

رمانتیسیم و اصول آن

ارائهٔ تعریفی جامع و مانع از رمانتیسیم که با توجه به عوامل اجتماعی اروپای سال‌های ۱۷۷۰ تا ۱۸۴۸ م به وجود آمده و در آثار ادبی بازتاب یافته، بس دشوار به نظر می‌رسد. در اینجا جنبهٔ ادبی این مکتب مورد بحث است؛ از این رو به ویژگی‌ها و مشخصه‌های این مکتب پرداخته می‌شود.

مکتب رمانتیسیم در شش اصل اساسی خلاصه می‌شود:

۱- آزادی: هنرمند رمانتیک برای خواهش‌ها و احتیاجات روح خود اهمیت بسیار قائل است.

۱- شخصیت: هنرمند رمانتیک فرمانروایی «من» را در هنر مستقر می‌سازد و به وسیلهٔ هنر، خواهش دل و رنج‌های روح خود را بیان می‌کند.

۲- هیجان و احساسات: در کنار عقل و طبیعت، دل و احساس، عالمی دیگر دارد که البته باید در قلمرو اخلاق مورد بحث قرار داد.

۳- گریز و سیاحت: مشخصهٔ دیگر آثار رمانتیک آرزوی از محیط و زمان موجود، فرار به فضاها و زمان‌های دیگر، دعوت به سفر تاریخی یا جغرافیایی، سفر واقعی یا خیالی است.

۴- کشف و شهود: هنرمند رمانتیک تخیل و امید و آرزو و معجزه را جانشین حقیقت می‌سازد و آنچه را که هست نمی‌گوید و از آنچه باید باشد، بحث می‌کند.

۵- افسون سخن: «کلمه» تنها بیان‌کنندهٔ یک منظور ساده نیست؛ بلکه باید متوجه مفهوم خیال‌انگیز و ارزش آهنگ آن بود (سیدحسینی، ۱۳۸۷: ۱۷۹/۱-۱۸۲).

رمانتیسیم و شعر غنایی

شعر غنایی بزرگ‌ترین دستاورد جنبش رمانتیک به شمار می‌آید. در دورهٔ رمانتیک، شعر غنایی جایگاه رفیعی در میان انواع ادبی به دست آورده و از آزادی، نرمش، انعطاف‌پذیری، عمق، شور و هیجان خاصی برخوردار می‌شود. اگر چه شعرای رمانتیک در عرصهٔ شعر حماسی و نمایشی نیز، آثار متعدّد و متنوعی پدید آورده‌اند؛ اما در زمینهٔ شعر غنایی بیشترین کامیابی نصیبشان شده است (جعفری، ۱۳۷۸: ۳۲۸). ادبیات غنایی مانند دیگر انواع ادبی، دامنه‌ای گسترده در ادبیات فارسی دارد. اگر چه شرح این مهم در اینجا نمی‌گنجد؛ تنها اشاره می‌شود که در ادوار ادبی، «با شکل‌گیری ادبیات دوران جدید، داستان‌های منظوم عاشقانه، جای خود را به رمان‌های تاریخی و داستان کوتاه و رمان اجتماعی می‌دهند. شاید بتوان آخرین منظومه‌های این دوران را زهره و منوچهر و ایرج و هوبره معرفی کرد» (ذوالفقاری، ۱۳۹۲: ۳۰).

معرفی منظومهٔ «زهره و منوچهر»

منظومه، جدال و کشمکش است میان زهره، الههٔ عشق و عشق‌آفرین، و منوچهر گریزان از عشق که دل در گرو شغل نظامی خود دارد. عشق و دلدادگی زهره برخلاف داستان‌های ایرانی، عشقی آسمانی و عرفانی نیست، بلکه زمینی و انسانی است (آرین پور، ۱۳۷۲: ج ۲/۴۰۵) و می‌خواهد منوچهر را به عشق خود مبتلا سازد؛ اما منوچهر که لباس مقدس نظام بر تن دارد از خواهش‌های هوسناک زهره سر بازمی‌زند.

معرفی منظومه «ایرج و هوبره»

ایرج و هوبره، داستان دو دل‌داده در کشاکش جنگ تحمیلی است. ایرج با دیدن هوبره، دختر گل‌فروش منظومه، عاشق و دل‌داده او می‌شود. جنگ، ایرج را در گزینش یکی از دو معشوق، مردد می‌سازد. اما ایرج، عشق به وطن را برمی‌گزیند و در این راه به شهادت می‌رسد. هوبره نیز، در غم فراق معشوق جان می‌سپارد. منظومه ایرج و هوبره، حماسه «عشق و جنگ» است.

۸. بحث و بررسی

تأثیرپذیری لاربن از منظومه ایرج‌میرزا، فرضیه تحقیق را بر آن نهاد که با تأثیر مکتب رمانتیسم در دوره مشروطه، نمود آن در زهره و منوچهر بیشتر است. با این فرضیه و برای پاسخ به پرسش‌های پژوهش، مؤلفه‌های رمانتیسم ابتدا در «زهره و منوچهر» بعد در «ایرج و هوبره» با چند شاهد مثال بررسی می‌شود.

آزادی

آزادی، مضمون و محتوای آثار ادبی عصر مشروطه و دغدغه اجتماعی بیشتر شعرای این دوره است. البته با توجه به غنایی بودن منظومه‌ها، مؤلفه آزادی مکتب رمانتیسم به معنی دموکراسی غربی نمودی ندارد و تنها می‌توان آن را با طرح آزادانه خواهش‌ها و روحیات درونی هنرمند تطبیق داد. ایرج‌میرزا به دو دلیل خواهش‌ها و احتیاجات روحی را آزادانه بازگو می‌کند؛ نخست به جهت ویژگی زبانی اش که صراحت بیان و بی‌پروایی در آثارش بارز است. دودیدگر آنکه این اثر، اقتباس و ترجمه آزادی است که با در نظر گرفتن اصل داستان به ویژه شخصیت زهره و الهه بودن او، به گونه‌ای جواز صراحت و آزادی گفتار ایرج‌میرزا فراهم شده است. دلیل این مدعا آن است که در گفت‌وگوهای منوچهر، همیشه جانب ادب و عفت کلام رعایت شده و این مسأله با هیأت ایرانی منوچهر که محبوب است و هنجارهای اجتماعی را رعایت می‌کند، مرتبط است؛ اما زمانی که ایرج‌میرزا با زبان سوم شخص به عنوان راوی یا اول شخص به جای زهره سخن می‌گوید، بی‌پروا حالات و احساسات زهره را بیان می‌کند و گاه پا فراتر می‌نهد. زهره که با دیدن منوچهر در شکارگاه یک دل که نه صد دل اسیرش می‌شود، با خود می‌گوید:

تاری از آن دام که دائم تنم در ره این تازه جوان افکنم
عشق نهم در وی و زارش کنم طرفه غزالی است شکارش کنم

(ایرج‌میرزا، ۱۳۵۳: ۹۸).

ابیات بالا آزادی عمل زهره را نشان می‌دهد؛ اما برخلاف تصور در گام اول، در جلب نظر منوچهر موفقیتی حاصل نمی‌شود؛ بنابراین بیان آزادانه خواهش‌ها، زهره را بر آن می‌دارد تا شیوه عشق‌بازی و ناز را به منوچهر بیاموزد:

ور تو ندانی چه کنی یاد گیر یاد از این زهره استاد گیر

(ص ۱۰۳)

یا به راحتی شرم و حیای منوچهر را که جزء ارزش‌های اجتماعی او محسوب می‌شود، زیر سؤال برد:

این همه محبوب شدن بی خود است حجب ز اندازه فزون تر بد است

(ص ۱۰۹)

ابیات بالا نشان می‌دهد نیل به خواهش‌ها و تمنیات درونی، هدف اصلی زهره است و برای این هدف از هیچ تلاشی فروگذار نمی‌کند؛ اما حجب و حیا و رعایت شئون اجتماعی که محدودیت آزادی منوچهر را موجب شده، در ابیات زیر از گفتارش هویداست:

عشوه از این بیش به کارم مکن صرف مساعی به شکارم مکن
شوخ مشو شعبده بازی مکن پیش میا دست درازی مکن

(ص ۱۰۶)

برخلاف صراحت بیان ایرج‌میرزا؛ لاربن در سرتاسر منظومه‌اش، کلام را به زیور حیا می‌زیند. علت این امر، مناسبات اجتماعی جامعه سنتی و تابو بودن روابط دختر و پسر است. محدودیت‌های اجتماعی جوامع روستایی به ویژه در مقوله ازدواج از این دست است؛ آن‌گونه که قبل از ازدواج، ارتباطی بین دختر و پسر وجود نداشت. بازتاب این فرهنگ، در منوچهر بر ساخته ایرج‌میرزا، کم و بیش مشهود است که شاهد مثال آن در ابیات بالا آمده است؛ اما لاربن خود در چنین محیطی رشد یافته، بنابراین تأثیر این مناسبات اجتماعی را به ویژه در توصیف هوبره نشان می‌دهد:

آهن او آب نخورده هنوز آب به سیماب نخورده هنوز

غنچه او را نشکفته است باد
در صدفش دانه در کس نسفت

پیرهنش چاک نزد بامداد
نیم نفس در بر او کس نخفت

(لارین، ۱۳۶۳: ۱۱).

یا وقتی به شکل اول شخص در معرفی هوبره به ایرج می‌گوید:

من نیم آن آهوک هرزه پای
بر تن من جامه پرهیز بود

کو بنهد پای به هر سست جای
گر همه آفاق بلا خیز بود

(ص ۲۶)

شخصیت

در مکتب رمانتیسیم، هنرمند خود را جای قهرمانان افسانه‌ای می‌گذارد و با فرمانروایی «من»، خواهش‌های دل و رنج‌های روح را بیان می‌کند. ونوس و آدونیس بزرگ‌ترین شاهکار شکسپیر و برگردان منظوم ایرج میرزا، برگرفته از زیباترین فصول افسانه خدایان یونان است. ونوس (آفرودیت)، الهه عشق و زیبایی است و آدونیس، پسر و نواده پادشاه قبرس است و ذوق و ظرافت فکر یونانی در حد اعلی جلوه‌گر است (حائری، ۱۳۶۸: ۳۱۱-۳۱۵). در روایت ایرج میرزا، زهره در ادبیات ایران و یونان، تقریباً نقش یکسانی دارد و دارای صفات زمینی و از زیبارویان ایرانی است؛ اما منوچهر این قهرمان شانزده ساله، دیگر آدونیس افسانه‌ای خدایان نیست؛ بلکه سپاهی روزگار ماست (آرین پور، ۱۳۷۲: ۴۰۲/۲) که در توصیفش می‌گوید:

ماه رخی چشم و چراغ سپاه
صاحب شمشیر و نشان در جمال

نایب اول به وجاهت چو ماه
بندۀ مهمیز ظریفش هلال

(ص ۹۷)

ایرج میرزا با ذوق و ظرافتی خاص داستان این عشق زمینی را از نظر زمانی و مکانی به دوره و سرزمین ایران منتقل کرد و آدونیس را به صورت منوچهر «نایب اول» قشون ایران درآورد که به شکار علاقه‌مند است و با عشق آشنا نیست (حائری، ۱۳۶۸: ۳۱۶-۳۱۵). مخاطب نیز احساس نمی‌کند که این اثر ترجمه و اقتباسی از اثری غربی است و در منظومه اثری از آدونیس قهرمان اساطیری به چشم نمی‌خورد؛ اما زهره که الهه عشق آفرین یونان است به همین شکل در منظومه معرفی می‌شود. در بیت زیر، زهره پیش از رویارویی با منوچهر در حدیث نفسی خود را این‌گونه معرفی می‌کند:

آلهه عشق منم در جهان
از چه به من چیره شود این جوان

(ص ۹۸)

در بیت زیر آخرین گفت‌وگوی زهره با منوچهر همانند بیت بالا تأکید بر الهه بودن به واسطه کاربرد ضمیر اول شخص، بیانگر رمانتیسیم فردگرای زهره است:

رَبّه نوعم به زبان عرب
داور حسنم به لسان ادب

(ص ۱۱۴)

درون مایه و بالطبع شخصیت‌های ایرج و هوبره با وجود الگوپذیری از زهره و منوچهر، متفاوت و متمایز از آن است؛ زیرا منظومه برخاسته از فرهنگ و هویت ایرانی و متناسب با شرایط اجتماعی زمان است. لارین مطابق با مؤلفه‌های رمانتیسیم از قهرمانان اساطیری بهره برد. در آغاز منظومه وقتی هوبره از اسم و رسم ایرج می‌پرسد، ایرج این‌گونه می‌گوید:

نام مرا مادرم ایرج نهاد
من نه همین‌جانم و اینم تن است

تا نرود نام فریدون ز یاد
یکسره تاریخ درون من است

خیمه تاریخ مرا سایبان
میوه این شاخم و این آب و خاک

هر گل این باغ چو من مرزبان
نسل فریدونی‌ام و اصل پاک

(ص ۲۳)

برگزیدن نام «ایرج»، یکی از شخصیت‌های اصلی داستان، با آنکه تحت تأثیر بودن لارین از ایرج میرزا را نشان می‌دهد تا آنجا که «شاعر حتی نام عاشق را، ایرج انتخاب کرده است» (ذوالفقاری، ۱۳۹۲: ۱۲۶)؛ «تداعی گر نیاکان باستانی و نمادهای ملی تاریخ پرافتخار ایران است و کاربرد «تاریخ» در دو بیت دلیل این مدعاست. نام «فریدون» و اشاره به «نسل» و «اصل پاک» تأکیدی دیگر بر نمادهای ملی است» (کمرپشتی و سلیمان پور، ۱۳۹۹: ۱۵۶)؛ اسطوره‌هایی که در برابر ظلم ضحاک ماردوش و اهریمنان ایستادند. اسامی «ایرج» و «فریدون» نشان می‌دهد لارین صبغه تاریخی و اساطیری این رادمردان را در

نظر داشته نیز، سرگذشت ایرج لاربن، یادآور ایرج شاهنامه می‌باشد. در ابیات بالا، ضمیر «من/م/ام» دلالتی بر رمانتیسیم فردگراست؛ اما این فردگرایی جنبه اجتماعی پیدا می‌کند.

رمانتیسیم اجتماعی یکی از شاخه‌های این مکتب است که نمود آن در منظومه‌ها و ارتباط آن با شخصیت داستان، لزوم این بحث را سبب شده است. در رمانتیسیم اجتماعی، شاعر به بی‌عدالتی و نابرابری اجتماعی می‌تازد و منافع اجتماعی بر منافع شخصی برتری دارد. اوج توجه به این اندیشه‌ها در دوره مشروطه، ناشی از تحولات اجتماعی و تأسی از اروپاست. «صبغه اصلی شعر متجدد این دوره، رمانتیسیم است. ناسیونالیسم و رمانتیسیم خواهان توأمانند» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۷: ۱۱۰). ایرج میرزا به جنبه غنایی منظومه و اصل داستان توجه دارد؛ اما از آنجا که به منظومه شکلی ایرانی داده، ناخودآگاه اندیشه‌های رمانتیسیم اجتماعی را در آن گنجانده است. وطن پرستی و اندیشه‌های میهن پرستانه منوچهر به ناسیونالیسم نزدیک است؛ زیرا نظامی بودن منوچهر مانع دلدادگی او در مواجهه با عشق زهره است که در ابیات زیر متذکر می‌شود:

جایگه من شده قلب سپاه قلب زنان را نکنم جایگاه
قلب سپاه است چو مأوای من قلب فلان زن نشود جای من

(ص ۱۰۷)

اگر ایرج میرزا ناخودآگاه (۱) و متناسب با هیأت ایرانی داستان، اندیشه‌های میهن پرستانه را در منظومه آورده؛ لاربن با توجه به سرایش منظومه در بحیوچه جنگ تحمیلی و غلبه شرایط اجتماعی دوران، با خودآگاهی برای نمود مفاهیم والای میهن پرستی و گرمی‌داشت وطن، از شرایط اجتماعی دوره سخن می‌گوید. برخلاف منوچهر گریزان از عشق که سپاهیگری‌اش را دلیل نپذیرفتن عشق زهره عنوان می‌کند و به تبع آن، اندیشه‌های ملی‌گرایانه‌اش بروز می‌نماید؛ اما نام قهرمان داستان و روایت دلآوری‌های ایرج عاشق هوبره، نشان می‌دهد دغدغه‌های اجتماعی و ملی‌گرایانه در لاربن غالب است و برگزیدن عنوان «حماسه عشق و جنگ» برای منظومه مؤید اندیشه‌های اوست. قدر و منزلت وطن نزد ایرج به حدی والا است که در میانه معرفی خویش علاوه بر یادکرد نیاکانش، با افتخار از وطن یاد می‌کند و می‌گوید:

گر وطنم هست مرا آبروست بی‌وطن‌وریشه که نه دشمن نه دوست

(ص ۲۳)

گرمی‌داشت وطن در جای‌جای منظومه از زبان ایرج و لاربن - دانای کل و راوی داستان - مشهود است. ایرج بعد از دیدار هوبره و روایت دلدادگی آن دو از زبان لاربن، وقتی وارد منزل می‌شود، نامه‌ای می‌بیند که در آن بر گرمی‌داشت وطن و میهن‌دوستی تأکید می‌شود:

نامه پیام‌آور پیکار بود ساده‌ترین جمله احضار بود
رفتن و افروختن و سوختن درس وطن دوستی آموختن

(ص ۶۲)

ایرج پس از خواندن نامه در بزنگاه عشق زمینی و آرمانی به خود نهیب می‌زند که مبتین میهن‌دوستی اوست:
جان تو از جان وطن آب خورد خیز که دشمن وطنت را فسرد

(ص ۶۵)

ارتباط پاسداری از وطن و گرمی‌داشت آن دوسویه است. قبل از گشودن نامه‌ای که حکایتش گذشت، حسن درونی ایرج از جنگ و دفاع خبر می‌دهد و پاسداری، نتیجه عرق و علاقه به وطن می‌شود:

حسن درون گفت در آن دم که هان! کرد چله چرخ به سویت کمان
پای مکن سست که دشمن دد است خاک وطن بستر جزر و مد است

(ص ۶۲)

لاربن ملی‌گرایی و به تبع آن حسن وفاداری، پاسداری از وطن، بزرگداشت و دل بستگی بدان را برجسته‌تر از ایرج میرزا به نمایش می‌گذارد. لاربن اوضاع کشور را در دوره پهلوی اول و دوم از نزدیک لمس کرده و در بحیوچه تحولات ملی زیسته است که نمود آن را می‌توان در رمان‌های «پرتگاه» و «نان تلخ» دید. به نظر می‌رسد با خفقان سیاسی دوران پهلوی، نه تنها شرایط مساعدی برای اظهار نظر و عرض اندام وجود نداشته؛ بلکه نوعی انزوا و سرخوردگی در پی داشت و قدرت مبارزه با ظلم هیأت حاکمه حتی قلم‌فرسایی از لاربن و امثال او سلب شد؛ اما شرایط اجتماعی - سیاسی دوره انقلاب، بروز اندیشه‌های منکوب و خفته را مهیا ساخت. از این رو در ایرج و هوبره با حساسیت بیشتری، ملی‌گرایی‌اش را بروز داده است. حتی این احساسات از زبان هوبره در ترکیبات زیر، مؤید این موضوع است:

گفت منم نویر این بوستان حرفی از این دفتر و این داستان
همچو توام خوشه این مرز و بوم تافته‌ای لیک نه از چین و روم

ایرج و مه و بادِ همین کشت زار / گندم من را بنشانید بار

(ص ۲۴)

لارین به عمد بر رمانتیسم اجتماعی انگشت نگذاشته؛ بلکه دغدغه‌ها و جریان‌های اجتماعی برایش حائز اهمیت است؛ حتی اولی‌تر از معشوق زمینی که ابیات زیر در لحظه شهادت ایرج گواه این مدعاست:

در دم آخر به صدای نفس / هوبره‌ای گفت که نشنید کس
نقش رخ دوست در آن قیل و قال / نقش پسین بود به لوح خیال

(ص ۸۱)

هیجان و احساسات

عشق، اولین احساسی است که از ادبیات غنایی در تصوّر داریم و در زهره و منوچهر نیز با آن مواجهیم:

مهر مرا ای به تو از من درود / بینی و از اسب نیایی فرود؟

(ص ۱۰۰)

اما منوچهر خود را از عشق زهره برحذر می‌دارد و این، موجب رنجش خاطر زهره می‌شود. زهره پس از تحقیر منوچهر با صفاتی چون «کم‌دل، بچه، کاهل و جاهل»، اظهار تأثر و اندوه می‌کند و در پایان ناتمام منظومه نیز، ناکامی از عشق را با اندوه فراوان در مصرع دوم این‌گونه ابراز می‌نماید:

من گل روی تو نمودم پدید / خار تو بر پای خود من خلید

(ص ۱۱۶)

تأسف و غم و اندوه زهره که همواره در گفتارش مشهود است، ناشی از سرخوردگی و عدم پذیرش عشقش از سوی منوچهر است که بیان‌گر یأس و ناامیدی اوست؛ اما تأثر منوچهر وجه دیگری دارد؛ منوچهر عواقب عشوه‌گری زهره را هشدار می‌دهد و آن را مغایر ارزش‌های اجتماعی می‌داند. منوچهر نگرانی‌اش از واکنش خانواده و رسوا شدن و تهمت ناروای مردم را این‌گونه اظهار می‌کند:

تا دل شب غرغر و غوغا کند / مفتضح سازد و رسوا کند
کیست که این ظلم به من کرده است / مرد برد تهمت و زن کرده است

(ص ۱۰۶)

رمانتیسم احساساتی در ایرج و هوبره فراز و فرود بیشتری دارد. در آغاز، هوبره عشق را انکار می‌کند و با غلبه تحکم و سختگیری از جانب او مواجهیم؛ اما وقتی در برابر نیروی عشق تسلیم می‌شود، لطافت عشق، امید و شادی حکم‌فرما می‌شود و به ایرج می‌گوید:

آهن من نرم شده همچو موم / پر زده از بام من آن جغد شوم

(ص ۵۰)

ایرج نیز شادی و فرحش را این‌گونه ابراز می‌کند:

مردۀ من را دم تو زنده کرد / سنگ مرا اختر تابنده کرد

(ص ۴۹)

دامنه احساسات منظومه لارین بیشتر از ایرج میرزا است. با توجه به جنبه حماسی منظومه، عشق والاتری شکل می‌گیرد که ایرج آن را بر عشق خالص و مقدّس زمینی ترجیح می‌دهد. با رفتن ایرج به میدان نبرد، اوج اندوه منظومه، هنگام شهادت ایرج تا حدّی است که هوبره نیز برای خود آرزوی مرگ می‌کند:

گفت به دل، کای دل عاشق بمیر / در ره جانانه کم خویش گیر

(ص ۹۰)

حسن بی‌تابی و بی‌قراری برخاسته از عشق با توجه به جنبه غنایی منظومه طبیعی است. هوبره که عشق را تجربه کرده و تلخی فراق او را بی‌تاب، پس از شهادت ایرج دیدار دوباره محبوب را تمنا می‌کند:

آن همه بوی خوش عطّار کو؟ / باده مرد افکن خمّار کو؟
چشم و چراغ همه عالم کجاست؟ / گوهر یکدانه آدم کجاست؟

(ص ۹۱)

بر سر عهد است دل من هنوز / آی و دل و خانه و خرمن بسوز

(ص ۹۵)

ایرج بیش از منوچهر احساساتش را بیان می‌کند؛ مانند تمنا و اظهار بی‌تابی‌اش به ترتیب در دو بیت زیر:

خون به دل و دیده‌عاشق مکن چهره خود آینه دق مکن

(ص ۳۰)

من چه کنم بی تو؟ نبیا و مرو هان مده از دست زمان درو

(ص ۵۷)

همچنین ایرج بیشتر برای عشق آرمانی و دغدغه پاسداری از وطن متأثر است:

خصم سیه کاسه دریده است چشم خنجر خود آخته در کین و خشم

(ص ۶۸)

جنبه غنایی منظومه می‌طلبد احساسات قهرمانان و دیگر شخصیت‌ها حتی راوی داستان حول عشق، غم و شادی متمرکز شود؛ اما تأثر ناشی از در خطر بودن میهن و تهاجم دشمن، دیگر بار رمانتیسم اجتماعی را قوت می‌بخشد؛ از این رو هجران و از دست دادن معشوق و اندوه حاصل از آن نیز چون برای اهداف مقدس و آرمانی است، برای مخاطب باورپذیر و اثرگذار است. آنچه مؤلفه هیجان و احساسات منظومه لارین را به رمانتیسم نزدیک‌تر کرده آن است که احساسات در قلمرو اخلاق مورد بحث قرار گرفته و جنبه‌های اجتماعی نیز در آن خودنمایی می‌کند.

گریز و سیاحت

آزردگی از فضا و زمان موجود، سبب می‌شود هنرمند رمانتیک به سفر جغرافیایی، تاریخی، خیالی یا واقعی دست زند. در تطبیق زهره و منوچهر با این ویژگی رمانتیسم، تنها با سفر زهره از افلاک به زمین مواجهیم که برگرفته از اصل داستان است:

آلهه عشق و خداوند ناز آدمیان را به محبت گداز
خوبستن آراست به شکل بشر سوی زمین کرد ز گیهان گذر

(ص ۹۸)

اما لارین در جریان داستان، با نامه‌ای که ایرج از جبهه می‌فرستد، هوبره و در واقع مخاطب را با خود همراه می‌سازد و به میدان نبرد می‌برد:

هیچ در اینجاسخن از مرگ نیست حرف فرو ریختن برگ نیست
نوبتی مرگ در این رزمگاه کوس فرو کوبد و آید ز راه

(ص ۷۵)

پس از شهادت ایرج، دومین سفر خیالی در حدیث نفس هوبره رخ می‌دهد. هوبره در خیال با ایرج همراه و هم‌سخن می‌شود و سومین سفر منظومه زمانی است که چشمه، هوبره را با خود همراه می‌سازد:

خیز و نشین بر سر و بر دوش من کودک من باش در آغوش من
می‌برمت رقص کنان سوی دوست تا که زنی خیمه سرکوی دوست

(ص ۱۰۱)

در گریز و سیاحت منظومه ایرج و هوبره، آزردگی از فضا و زمان نیست که هنرمند رمانتیک به موجب آن عازم سفر واقعی یا خیالی می‌شود؛ بلکه آزردگی درونی و فراق و غم دوری از محبوب، هوبره را رهسپار سفر خیالی می‌کند تا شاید دیدار معشوق میسر گردد و آرامش خاطر حاصل آید.

کشف و شهود

جنبه غنایی زهره و منوچهر، منظومه را به این سمت سوق داده که زهره در نیل به عشق هوس آلودش به دنبال راه حلی باشد؛ اما لارین با سرایش منظومه در بحبوحه جنگ، در بطن اوضاع و شرایط کشور در پی راه حلی است و طرح مشکل و راه حل آن را از زبان ایرج در حدیث نفسی بیان می‌کند:

خانه تو چاشنگه اهرمن؟ گوی مرا بهر چاهات جان و تن؟
جان تو از جان وطن آب خورد خیز که دشمن وطنت را فسرد
رو خس و خاشاک ز میهن بروب ماه گرفته است برو مس بکوب

(ص ۶۵)

ایرج در گفت‌وگو با مادرش نیز، ابی‌های وضع موجود و آنچه باید باشد را متذکر می‌شود:

گفت که زد خیمه‌بر این خاک جنگ نیست سزاوار نشستن چو سنگ
شاخ تر و نوبر هر مادری رفت به میدان که بیارد سری

نوبت پیکار شد ایدر مرا نوبت جان باختن و سر مرا

(ص ۶۷)

افسون سخن

اهمیتی که رمانتیک‌ها برای تخیل قائلند، ویژگی‌ای است که آنها را از شعرای قرن هجدهم متمایز می‌سازد (باوره، ۱۳۷۳: ۵۵). نقش اساسی تخیل خلاق در آفرینش هنری و فردیت و ذهن‌گرایی رمانتیک‌ها، موجب شد تا صورخیال در اثر ادبی، موقعیتی محوری و مرکزی پیدا کند. ادبیات رمانتیک به خاطر عنصر شعروارگی به قطب استعاری زبان نزدیک‌تر است. بین رمانتیسم و استعاره پیوند روشنی وجود دارد و رمانتیک‌ها بیش از تشبیه به استعاره توجه دارند (جعفری، ۱۳۷۸: ۲۹۰). از طرفی ویژگی شعر غنایی و «قوی‌ترین عنصر در ساختمان شعر غنایی و عاشقانه، استعاره است» (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۹۱: ۳۸۷-۳۸۶) بررسی صورخیال دو منظومه از ضرورت پرداختن مبسوط به بحث استعاره که در ارتباط با رمانتیسم است، می‌کاهد. (۲) در اینجا تنها به بسامد استعاره دو منظومه و نکات ضروری اشاره می‌شود. بسامد استعاره در «زهره و منوچهر»، ۱۰/۵۲٪ و در «ایرج و هوبره»، ۳۱/۶۸٪ است. کم‌بسامد بودن عنصر مخیل استعاره در زهره و منوچهر با ویژگی زبانی ایرج‌میرزا که شاعری صریح و بی‌پرواست مرتبط است؛ زیرا استعاره، بیانی سمبلیک و رمزگونه است و با بیان صریح و آشکار منافات دارد. اما در ایرج و هوبره افزون بر بسامد، تفاوت قابل توجه دیگر نسبت به زهره و منوچهر، استفاده فراوان لارین از عناصر طبیعت ۶۳ مورد از ۹۸ استعاره مصرّحه است. دلیل آن صحنه‌پردازی داستان و وجود شخصیت‌های فرعی (فاخته، کبک، چشمه و برگ) می‌باشد که بیانگر رمانتیسم طبیعت‌گرای این منظومه است. پاسخ به پرسش دوم پژوهش، نیاز به توضیحی مبسوط و قابل تأمل دارد که در ادامه آمده است. در «سیر رمانتیسم در ایران» آمده: در عصر مشروطه برخی از ویژگی‌های رمانتیک، پراکنده و کم‌رنگ در شعر شعری که بیان و زبان نوگرایی دارند، وجود دارد؛ اما ایرج‌میرزا با وجود تازگی بیان و نوآوری در لفظ استثناء شده و قائلند که او اصلاً رمانتیک نیست و به تعبیر یکی از منتقدان «به طرز نامعمول غیررمانتیک» است؛ به دو دلیل ویژگی فردی (روانشناسی فردی و خصلت‌های عاطفی) و اجتماعی؛ چون شاهزاده‌ای از تبار قاجار و برخاسته از طبقه حاکم است. در نتیجه از تکیه‌گاه سنتی خود محروم نشده و احساس ناامنی و ناپایداری اجتماعی نکرده که بخواد دچار بحران رمانتیک شود. به عبارتی ویژگی «کلاسیک» اشعار ایرج، حال و هوای رمانتیک را در خود نمی‌پذیرد (ر.ک: جعفری، ۱۳۸۶: ۷۴-۷۲). اما اگر منصفانه قضاوت شود می‌توان با توجه به عقیده صاحب نظران ادبی و برداشت منطقی، خلاف آن را اثبات کرد. شعر و ادب رمانتیک اروپایی بیشتر با ذوق و روحیه شاعران و شعرخوانان فارسی مطابق بوده، از این رو تأثیر رمانتیسم در دوره مشروطه بر شاعران و نویسندگان ایرانی از سایر مکاتب ادبی بیشتر بود (حسین‌پور چافی، ۱۳۹۰: ۱۱۳). البته آشنایی ادیبان مشروطه با زبان‌های فرنگی به ویژه فرانسه و ترجمه آثار اروپایی را باید بر این تأثیر افزود. در بررسی و تطبیق ادبیات جدید فارسی با مکاتب ادبی غرب که رمانتیسم یکی از آنهاست نمی‌توان تمام فرایندها، مسائل و مفاهیم مربوط به ادبیات غرب را عیناً با همان ابعاد و ویژگی‌ها و همان توالی و ترتیب و زمینه‌ها و علل جستجو کرد. بلکه باید از ساده‌نگری و تطبیق مکانیکی خودداری کرد و با تحلیل و توصیف ادبیات جدید، ویژگی‌های آن را به دست آورد (جعفری، ۱۳۸۶: ۱۴). و مرزهای به نسبت مشخصی که میان دوره‌ها و مکاتب ادبی غرب دیده می‌شود، در ایران کمتر به چشم می‌آید (همان: ۲۲). با در نظر گرفتن نکات یاد شده در پاسخ به رمانتیک نبودن ایرج‌میرزا باید گفت؛ چگونه می‌توان پذیرفت کسی که «حدود شصت قطعه در مسائل سیاسی و اجتماعی» (آرین‌پور، ۱۳۷۲: ۴۱۳/۲) سروده، خود از مناصب دولتی امرار معاش کرده و «در نتیجه خدمت طولانی و متنوع خود در دستگاه دولت، با حقایق تلخ و ناگوار زندگی ایرانی آشنا شده» (همان: ۴۱۴)، این مشکلات در اشعارش نمود نداشته باشد؛ از طرفی استفاده ایرج‌میرزا از زبان عامه که می‌توان آن را «بخشی از شورش عصر، علیه نئوکلاسیسم دوره بازگشت به شمار آورد» (جعفری، ۱۳۸۶: ۶۵)؛ نزدیکی به مردم است تا به سهولت مسائل اجتماعی را طرح کند و «یک بورژوازی اشرافی منتقد روابط اجتماعی» (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۸۷: ۳۴) باشد. یا از تأثیر ترجمه آثار اروپایی از جمله آثار شیلر، شاعر رمانتیک آلمانی در برگردان فارسی مثنوی‌های «شاه و جام» و «هدیه عاشق» غافل بود؟ بی‌شک تأثیر چند عامل یاد شده نباید در آثار ایرج‌میرزا نادیده گرفته شود و حال که به طور ویژه بررسی رمانتیسم در «زهره و منوچهر» مطرح است، «اندوه و حزن کم‌رنگی که گاه با اسلوب رمانتیسم بر زهره و منوچهر سایه دارد» (بالی و حلبی، ۱۳۹۲: ۲۲) را خاص حال و هوای داستان دانست نه بازتاب احساسات شخصی ایرج‌میرزا که اگر چنین باشد این نظرات سؤال برانگیز می‌شود که، ایرج مضامین به عاریه گرفته شده را «چنان با صحنه‌های عادی و معمولی زندگانی ایرانی درآمیخته که خواننده هرگز احساس نمی‌کند که موضوع داستان و صحنه دیدار و گفتگوی قهرمانان از یک اثر خارجی ترجمه یا اقتباس شده است» (آرین‌پور، ۱۳۷۲: ۲/۲-۴۰۳-۴۰۳) و «زهره و منوچهر یک اثر کاملاً مستقل و یک ترانه عاشقانه زنده و زیباست» (همان: ۴۰۵) یا «صبغه شرقی و ایرانی منظومه به حدی است که خواننده احساس غربت یا غرابت نمی‌کند» (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۹۲: ۳۷۲). پس برداشت احساسات تصنعی نمی‌تواند سبب اظهاراتی چنین باشد. حتی با درست دانستن این تصور که احساسات، ساختگی و برآمده از اصل داستان است؛ اما نمی‌توان دغدغه‌های اجتماعی ایرج‌میرزا را نادیده گرفت. این پژوهش منحصراً دو منظومه غنایی را از نظر رمانتیسم بررسی کرده، چه بسا اگر پژوهشی مبسوط و جامع در کل آثار این دو صورت گیرد، نظر کلی درباره تعیین مکتب ادبی‌شان می‌تواند متفاوت از یافته‌های این پژوهش باشد که به طور اخص به منظومه‌های غنایی دو شاعر پرداخته است. آن گونه که این پژوهش نیز در نظر ندارد رمانتیک بودن را به کلیت آثارشان تعمیم دهد. این نکته از این جهت عنوان شد که واقعه‌نگاری لارین در رمان‌هایی چون: «گودال» (۱۳۴۳)، «تان تلخ» (۱۳۸۱)، «جرقه‌ای در

تاریکی» (۱۳۸۶)، «پرتگاه» و «پرنندگان بی‌لانه» (۱۳۸۸) با تکیه بر مسائل اجتماعی نشان می‌دهد؛ لاریجی رتالیسم و واقع‌گراست، نه رمانتیک محض؛ آن‌گونه که ایرج میرزا هم می‌تواند رمانتیک باشد نه کلاسیک محض.

۹. نتیجه‌گیری

مکتب ادبی رمانتیسم در ایران به سه شکل رمانتیسم اجتماعی، احساسی و طبیعت‌گرا نمود دارد. یافته‌های پژوهش بر این مبنا که با شکل‌گیری مکتب رمانتیسم در ایران عصر مشروطه، مؤلفه‌های این مکتب به نظر می‌بایست در منظومه ایرج‌میرزا برجسته‌تر باشد، فرضیه تحقیق را رد می‌کند. در ایرج و هوبره لارین، رگه‌های مکتب رمانتیسم به دلایل زیر بیشتر با مؤلفه‌های مکتب رمانتیسم منطبق است. اول آنکه شخصیت داستان و سرگذشت ایرج، تداعی گر قهرمانان اسطوره‌ای ایران است، حتی به وضوح از این قهرمانان ایرج و فریدون یاد شده است؛ اما در شخصیت‌های منظومه ایرج‌میرزا تنها به الهه بودن زهره که برگرفته از اساطیر و خدایان یونان است، اشاره شده و با شخصیت‌پردازی ایرج‌میرزا، منوچهر، دیگر آن آدونیس اساطیر یونان نیست. دوم آن که هیجان و احساسات منظومه اگر چه همانند زهره و منوچهر حول محور غنایی داستان می‌چرخد؛ اما لارین دامنه احساسات منظومه را وسیع‌تر و مطابق با مکتب رمانتیسم، اخلاقی مطرح کرده و رنگ و بوی اجتماعی بدان داده است و رمانتیسم احساسی منظومه جذاب‌تر و پذیرفتنی است. از منظر گریز و سیاحت، لارین با چند سفر خیالی مخاطب را با خود همراه کرده، در حالی که در دو بیت فقط به سفر زهره به زمین اشاره شده است. با بسامد استعاره، افسون سخن در ایرج و هوبره برجسته‌تر است. لارین در بحث کشف و شهود با توجه به دغدغه‌های اجتماعی، میهن‌پرستی و حساسیت موضوع که برایش عینی و ملموس بوده، مقاومت و مقابله شخصیت داستان در برابر تهاجم دشمن را مطرح می‌کند و از آنچه باید باشد، می‌گوید. در زهره و منوچهر، آزادی خروج از چارچوب مسائل اجتماعی است؛ اما لارین آزادی را نیز، در چارچوب‌های اجتماعی - اخلاقی مطرح نمود. تبدیل رمانتیسم فردگرا به رمانتیسم اجتماعی نیز، مؤلفه‌های رمانتیسم «ایرج و هوبره» را برجسته ساخته است.

پی‌نوشت

- ۱- ایرج‌میرزا در برخی از اشعارش، وطن را بی‌معنی می‌داند (ر.ک: ایرج‌میرزا، ۱۳۵۳: ۱۲۷).
- ۲- کمریشتی، عارف و سلیمان پور، مریم (۱۴۰۰). «بررسی صورخیال در منظومه‌های غنایی «زهره و منوچهر» ایرج‌میرزا و «ایرج و هوبره» قاسم لارین»، مجموعه مقالات نهمین همایش ملی متن‌پژوهی ادبی، صص ۵۸۵-۵۶۳.

منابع

- ۱) آربن‌پور، یحیی، (۱۳۷۲)، از صبا تا نیما، ج دوم، چ پنجم، تهران: انتشارات زوآر.
- ۲) اعتمادزاده، حسین، (۱۳۹۱)، لارین (گفتگوی حسین اعتمادزاده با قاسم لارین (رحیمیان)، داستان نویسی)، ساری: نشر شلفین.
- ۳) ایرج‌میرزا، جلال‌الممالک، (۱۳۵۳)، تحقیق در احوال و آثار و افکار و اشعار ایرج‌میرزا و خاندان و نیاکان او، به اهتمام محمدجعفر محجوب، چ سوم، تهران: نشر اندیشه.
- ۴) بالی، علی و حلبی، علی‌اصغر، (۱۳۹۲)، «زمینه‌های بدبینی و یأس فلسفی در اشعار تعلیمی و غنایی ایرج‌میرزا»، فصلنامه تحقیقات تعلیمی و غنایی زبان و ادب فارسی، شماره ۱۷، صص ۲۸-۱۱.
- ۵) باوره، موریس، (۱۳۷۳)، «تخیل رمانتیک»، ترجمه فرحید شیرازیان، فصلنامه فلسفی، ادبی، فرهنگی ارغنون، سال اول. شماره ۲، صص ۷۸-۵۵.
- ۶) ثروت، منصور، (۱۳۸۵)، آشنایی با مکتب‌های ادبی، تهران: انتشارات سخن.
- ۷) جعفری، مسعود، (۱۳۷۸)، سیر رمانتیسیم در اروپا، تهران: نشر مرکز.
- ۸) _____، _____، (۱۳۸۶)، سیر رمانتیسیم در ایران از مشروطه تا نیما، تهران: نشر مرکز.
- ۹) حائری، سیده‌هادی، (۱۳۶۸)، افکار و آثار ایرج‌میرزا، چ چهارم، تهران: انتشارات جاویدان.
- ۱۰) حسین‌پور چافی، علی، (۱۳۹۰)، جریانهای شعری معاصر فارسی، چ سوم، تهران: امیرکبیر.
- ۱۱) ذوالفقاری، حسن، (۱۳۹۲)، یکصد منظومه عاشقانه فارسی، تهران: نشر چرخ.
- ۱۲) زمانی‌شهمیرزادی، علی، (۱۳۷۱)، شعرای مازندران و گرگان، تهران: جام.
- ۱۳) سیدحسینی، رضا، (۱۳۸۷)، مکتب‌های ادبی، ج اول، چ پانزدهم، تهران: انتشارات نگاه.
- ۱۴) شفیعی‌کدکنی، محمدرضا، (۱۳۸۷)، ادوار شعر فارسی، چ پنجم، تهران: انتشارات سخن.
- ۱۵) _____، _____، (۱۳۹۱)، صورخیال در شعر فارسی، چ پانزدهم، تهران: آگه.
- ۱۶) _____، _____، (۱۳۹۲)، با چراغ و آینه، چ چهارم، تهران: انتشارات سخن.
- ۱۷) کمریشتی، عارف و سلیمان پور، مریم (۱۳۹۹)، «ادبیات پایداری در «ایرج و هوبره»، آخرین منظومه غنایی فارسی»، نشریه ادبیات پایداری، سال دوازدهم، شماره ۲۳، صص ۱۷۰-۱۴۵.
- ۱۸) لارین، قاسم، (۱۳۶۳)، منظومه بلند ایرج و هوبره، تهران: انتشارات پیام.
- ۱۹) میرعابدینی، حسن، (۱۳۸۸)، «لارین / شش دهه رمان نویسی»، فصلنامه بارفروش، شماره ۸۰، صص ۲۸- سیدحسینی، رضا (۱۳۷۶)، مکتب های ادبی جهان، دو جلدی، تهران: نگاه.

Analysis of the components of the school of Romanticism in lyrical systems "Zohreh and Manouchehr" by Iraj Mirza and "Iraj and Hubare" by Qasem Larbon

* Aref Kamarpashti ¹, Maryam Soleimanpour ²

* ¹Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Islamic Azad University of Babol
(Corresponding Author)

² Master of Persian Language and Literature, Teacher

Responsible author: arefkamarposhti@gmail.com

Date of receipt: 22/07/1400, Date of acceptance: 20/01/1401

Abstract

Iran in the constitutional era, along with socio-economic developments and the transition from tradition to literary modernity, along with other trends, is influenced by the school of Romanticism. This descriptive-analytical method examines the poems of "Zohreh and Manouchehr" by Iraj Mirza and "Iraj and Hubare" by Qasem Larbon - the last lyrical poems of classical Persian literature - from the perspective of Romanticism and answers this question. Which system and with what components tends to romanticism? The research findings show that the components of Romanticism, despite its simultaneous emergence in the constitutional era and the idea that it will be prominent in Zohreh and Manouchehr; It is more prominent in "Iraj and Hubare". The emotional romanticism of "Iraj and Hubare" is expressed by the free expression of desires in the realm of morality, and the excitement and emotions of the system with the ups and downs of the story, a narrative of love, joy, sorrow, desire, demand, impatience and wonder. Social romanticism is related to the epic aspect of the system and nationalist ideas. Mythological characters, imaginary journeys, and the frequency of metaphor are also components of the romanticism of Larbon's system.

Keywords: Romanticism, Lyrical Literature, Zohreh and Manouchehr, Iraj Mirza, Iraj and Hubare, Qasem Larbon.